

مهرپاد

نشریه

اولین نشریه حوزه مهدویت دانشگاه اراک

هفته سوم خرداد ماه ۱۴۰۰

شماره بیست و یکم

در این
شماره میخوانیم

بیچاری و ناچاری

مژده ی خورشید هشتم

عشق در راه حسین

...



مژده خورشيد هشتم

نشانه‌های قائم شما به هنگام ظهور چیست؟ می‌فرماید: «نشانه او این است که سن پیران و چهره جوانان دارد، تا آنجا که وقتی کسی او را مشاهده می‌کند گمان می‌برد که چهل سال یا کمتر سن دارد. به درستی که از نشانه‌های او این است که گذر شب و روز او را پیر و سالخورده نمی‌سازد تا زمانی که اجل او فرا رسد.»

آن حضرت در روایت دیگری به توصیف جمال نورانی امام دوازدهم پرداخته، می‌فرماید: «پدر و مادرم به فدای او که همانم جدم، شبیه من و شبیه موسی بن عمران است. بر او نوارهای نورانی است که از پرتو نور قدس روشنایی می‌گیرد.»

مینا صالحه نژادیان

حرکت رو به گسترش معارف مهدوی در زمان امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) به اوج خود رسید و آن دو امام بزرگوار نیز تلاش فراوانی برای توسعه و تعمیق اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار در میان شیعیان نمودند و با به جا گذاردن صدها روایت در این زمینه، این اندیشه و فرهنگ را تازگی و طراوت بیشتری بخشیدند.

پس از این دو امام و پیش از امام حسن عسکری (علیه السلام) امامی که بیش از همه بر موارث شیعی در زمینه باور مهدوی و فرهنگ انتظار افزود و گنجینه‌های گرانمایی برای امت اسلام به یادگار گذاشت امام رضا (علیه السلام) است.

روایت‌هایی از امام رضا (علیه السلام) در زمینه باور مهدوی و فرهنگ انتظار نقل شده که هر یک از آنها ما را با بعدی از ابعاد بیکران شخصیت امام مهدی (عج) و قیام‌رهایی بخش و عدالت‌گستر آن حضرت آگاه می‌سازد، که عبارتند از:

۱. خالی نبودن زمین از حجت‌های الهی

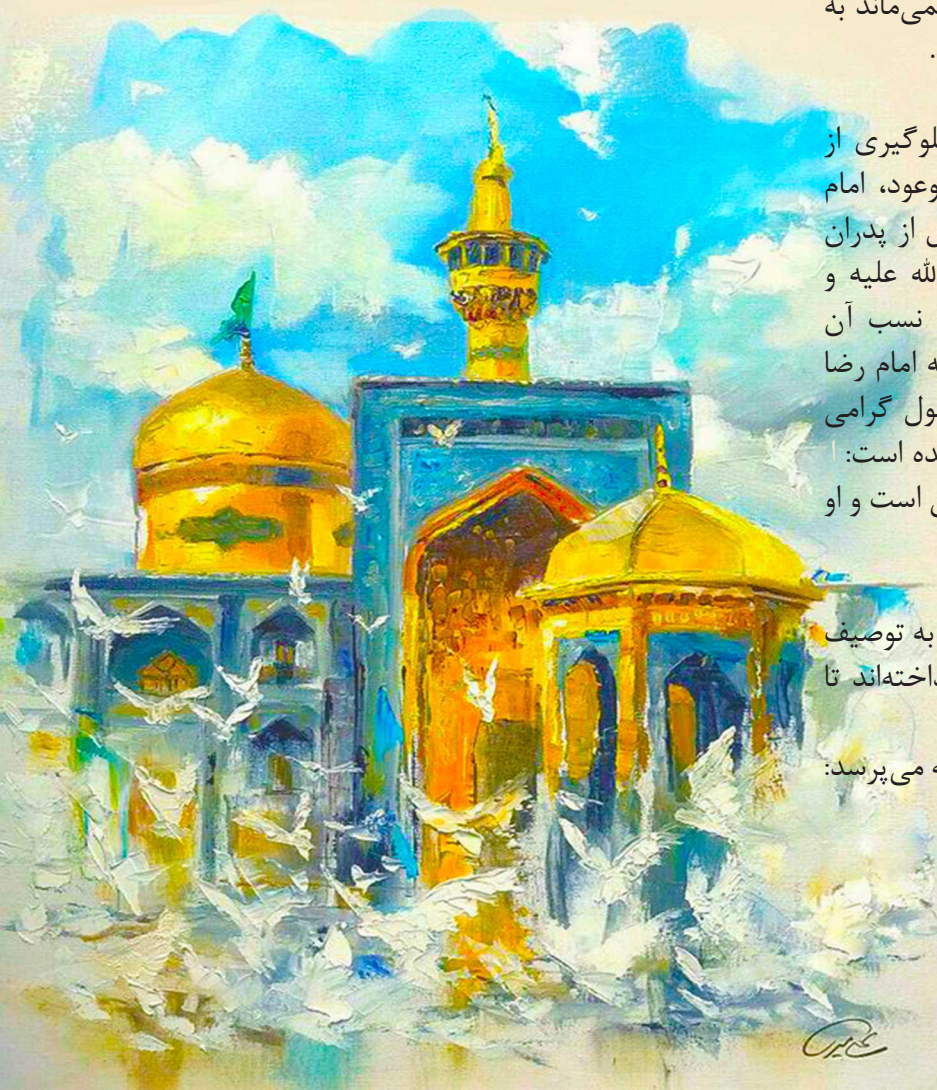
امام رضا (علیه السلام) در مواضع متعددی با تأکید بر اینکه زمین هیچگاه از حجت‌های الهی و امام به حق خالی نمی‌ماند به طور غیرمستقیم موضوع امامت را تثبیت می‌کردند.

۲. نام و نسب امام مهدی (علیه السلام)

با توجه به لزوم شناخت امام دوازدهم و لزوم جلوگیری از حیرت و سرگردانی شیعه در شناسایی منجی موعود، امام رضا (علیه السلام) در احادیث متعددی، گاه به نقل از پدران و اجداد طاهرینش تا رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و اله) و گاه بدون نقل از ایشان به معرفی سلسله نسب آن امام می‌پرداختند. از جمله در یکی از روایت‌هایی که امام رضا (علیه السلام) به واسطه پدران بزرگوار خود از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و اله) نقل می‌کنند، چنین آمده است: آن جانشین صالح از فرزندان ابومحمّد حسن بن علی است و او صاحب الزمان و مهدی است.

۳. صفات و ویژگی‌های امام مهدی (عج)

امام هشتم شیعیان (علیه السلام) در موارد متعددی به توصیف ویژگی‌های ظاهری و جسمی امام مهدی (عج) پرداخته‌اند تا باب هرگونه شبهه و اشتباه را بر مردم ببندند. همچنین آن حضرت در پاسخ «ابی صلت هروی» که می‌پرسد:



مهر پار

فرقه‌ها

آموزه‌های شیخیه شروع کرد. در ابتدای کار و پس از جانشینی اش ادعای ذکریّت کرد (ذکریّت: مفسّر قرآن بودن). او ادعا کرد توسط امام زمان مامور به هدایت مردم شده و خود را ذکر نامید و به شیوه ی شیخیه شروع به ذکریّت قرآن کرد. سپس خود را "باب" نامید و بیان کرد مردم برای اینکه به حقیقت الهی دست یابند باید از "در" بگذرند، یعنی ابتدا به من ایمان بیاورند تا بتوانند اسرار الهی را درک کنند و ببینند. او به طور آشکاری به مردم گفت: صدای حجت خدا و امام زمان را از طرف باب بشنوید و توانست در مدت چند ماه افرادی را با خود همراه کند و آن‌ها را به نشانه‌ی تشکر برای همراهی‌اش "حروف حی" نامید.

علی محمد شیرازی در ابتدا دعوتش را پنهانی انجام می‌داد ولی پس از مدتی خود را به عنوان امام غایب معرفی کرد و دعوتش را علنی نمود. او به کسب عنوان "باب" و "مهدی موعود" اکتفا نکرد و کتابی با عنوان "بیان" نوشت و خود را مظهر نفس پروردگار معرفی کرد. در اواخر سلطنت محمد شاه قاجار باب را دستگیر کردند. به دنبال آن بابیان شروع به پیدا کردن راه‌های آزادی باب شدند و این باعث ایجاد فتنه‌هایی شد که با بالا گرفتن آن علما فتوای اعدام باب در ملا عام را دادند. پس از مرگ علی محمد شیرازی انحراف بزرگتری به وجود آمد و هر کس خود را جانشین او معرفی کرد که این ادعای جانشینی موجب آشفتگی و شکل‌گیری فرقه‌ی بهائیت شد.

۳. فرقه بهائیت: میرزا حسین علی نوری ملقب به "بهاءالله" خود را "من یظهره الله" نامید و فرقه بهائیت را پایه‌گذاری کرد که برادرش میرزا یحیی نوری معروف به "صبح ازل" جانشین باب شد و فرقه‌ی ازلیه را در میان همراهانش به وجود آورد. اختلاف، قتل و کشتار بین طرفداران بهائیه و ازلیه شدت گرفت که باعث شد دو برادر و همچنین پیروانشان از هم جدا شوند و هر یک به جایی تبعید شدند. ازلیه به جزیره‌ی قبرس رفتند و پس از فوت صبح ازل تعدادشان کاسته و سرانجام منقرض شدند ولی بهاءالله و همراهانش به شمال غرب فلسطین رفتند و در شهر عکا سکونت کردند. حسین علی نوری به دلیل بیماری اسهال خونی در عکا فوت کرد و همانجا دفن شد که امروزه به قبله‌ی بهاییان مشهور است.

بهاءالله در زندگی خود کتاب "اقدس" را نوشت و ادعای پیامبری کرد ولی به آن راضی نشد و در آخر ادعا کرد خدا در او تجسم یافته است و عکا را زندان خود و نامش را خدای زندانی خواند. پس از مرگش فرزندش جانشین او شد و پس از آن افراد زیادی رییس بهاییان شدند.

دخالت‌های انگلیس، روسیه و آمریکا و... باعث گسترش فرقه بهائیت شد و چون این دین از انسجام درونی برخوردار نیست مذهب الهی به شمار نمی‌آید.

فاطمه صادق‌زاده

دین اسلام از همان ابتدا مورد دشمنی پی در پی بدخواهان قرار گرفت و دشمنان درصدد گمراهی و انحراف مردم از مسیر رستگاری به سمت گرداب گناه شدند. با تلاش امامان و یارانشان باز هم عده-ای فرقه‌های انحرافی را به وجود آوردند که باعث از بین رفتن عقاید مردم و ناهنجاری‌هایی در جامعه شد. از عقایدی که در میان مردم سست شد می‌توان باور به مهدویت و اعتقاد به مفهوم انتظار را نام برد. فرقه‌های انحرافی به دلایلی مانند: جهل و نادانی، عوام‌فریبی، سوءاستفاده از علاقه و اعتقاد مردم به امام زمان، ضعف در ایمان، دخالت بیگانگان، منفعت طلبی و... به وجود آمدند. از میان فرقه‌ها به بررسی سه فرقه که در ایران مشهور هستند می‌پردازیم:

۱. فرقه شیخیه: در اوایل قرن سیزدهم به وسیله‌ی شیخ احمد احسائی پایه‌گذاری شد، این فرقه به دست شاگردان او ادامه یافت و از تشیع فاصله گرفت. شیخ احمد احسائی معروف به "شیخ جلیل" در استان احساء عربستان به دنیا آمد. درس علوم و قرآن را نزد پدرش آموخت و سپس برای زیارت امام رضا (علیه السلام) عازم خراسان شد و به دلیل استقبال مردم یزد از او مدتی در آنجا ماند، همچنین زمانی را در کرمانشاه و سپس قزوین نیز سکونت کرد و در همان زمان به دلیل دیدگاه‌های انحرافی با مخالفت علما رو به رو شد و توسط ملا محمدتقی بزغانی مورد کفر قرار گرفت. بر همین دلایل بود که فتوایی مشابه از سوی علمای نجف و کربلا دریافت کرد و خواست به وطن خود بازگردد که در راه درگذشت و در قبرستان بقیع دفن شد. پس از مرگش سید کاظم دشتی طایفه‌ی شیخیه را رهبری کرد. سید کاظم دشتی ظهور امام غایب را نزدیک می‌دانست به همین دلیل بدون اینکه برای خود جانشینی تعیین کند از دنیا رفت و پس از او عده‌ی زیادی خواستار جانشینی شدند. **عقاید شیخیه:** شیخیه عقاید متفاوتی با اسلام در مورد معاد، معراج پیامبر و امام زمان دارند. آنها معتقدند امام زمان در عالمی به نام "هورالقلیا" زندگی می‌کند، (هور قلیا: از نظر شیخیه عالمی فراتر از ماده است که در آن آدمی با بدنی که در قیامت زنده خواهد شد زندگی می‌کند) و دلیل عمر طولانی ایشان را به همین خاطر دانسته‌اند که ما مخالف این اعتقاد هستیم و عمر طولانی با همین بدن مادی را امری طبیعی می‌دانیم. از دیگر تفکرهای غلط آنان اعتقاد به "رکن رابع" است. شیعیان اصول دین را پنج اصل میدانند (توحید، نبوت، معاد، عدل، امامت) اما شیخیه آن را چهار اصل شامل توحید، نبوت، امامت و رکن چهارم ایمان -شناخت شیعه کامل که در زمان غیبت واسطه میان امام و مردم است- یعنی جانشینانش تنها افرادی هستند که می‌توانند احکام و اصول فقهی را برای دیگران بیان کنند و مصداق شیعه کامل و رکن رابع هستند، همین تفکر غلط باعث پیدایش "فرقه بابیت" شد.

۲. فرقه بابیت: توسط علی محمد شیرازی معروف به "باب" که پیروانش او را "نقطه اولی" یا "حضرت اعلی" می‌گفتند شکل گرفت. علی محمد شیرازی تحصیلات را در شیراز نزد شیخ محمد و کسب

عشق در راه حسين

کسی نگفت اشک مادر، دلتنگی دختر و بغض های تنهایی را
نمی شود با ماشین و پول میلیاردي تاخت زد...
و بقول آن جمله معروف:
شهادت را نه در جنگ، در مبارزه می دهند...
ما هنوز شهادتی بی درد می طلبیم
غافل از آنکه شهادت را جز به اهل درد نمی دهند...

وشهدا

رفتند

تا عشق

در راه حسين

زنده بماند...

سارا بندي

وقتی شنیدند حرم عمه‌ی سادات در خطر است؛ آرام و بی صدا
لباس عشق برتن کردند، بندپوتین‌ها را محکم بستند و راهی
شدند...

راهی شدند، تا نگذارند دوباره گوسواره‌ها را از گوش دختران
در بیاورند...

راهی شدند، تا نگذارند چادر از سر زنان بیوفتد...

تا ثابت کنند مردانگی و غیرت و عشق نمرده...

تا ثابت کنند راه حسین ادامه دارد...

اما حرف و حدیث‌ها از جایی شروع شد که روحشان به
وصال معشوق رسید و جسمی که میزبان هزاران تیر بود
راه، باتابوت‌هایی مزین شده با پرچم سه رنگ عشق به خانه
آوردند...

شور و حال روزهای جنگ دوباره در کوچه های شهر جان
گرفته بود...

چشمهای پر از اشک...

عطر گلاب و اسفند...

دلتنگی مادران چشم انتظار...

اما در کنار این هیاهوی پر از عشق، عده‌ای در هر کوی و برزن
از مزایا و ماشین و درآمد میلیاردي که گرفته بودند حرف
می زدند...

غافل از اشک‌های شبانه‌ی دختری که دلتنگ آغوش پدر بود...
دلتنگی مادری که شب‌های جمعه قبر پسر را با اشک و گلاب
می شست...

از سختی نبودن‌های مرد خانه...

یک طرفه به قاضی می رفتند، حکم می دادند و محکوم
می کردند...

اما کسی نگفت چرا خودشان راهی نشدند!؟



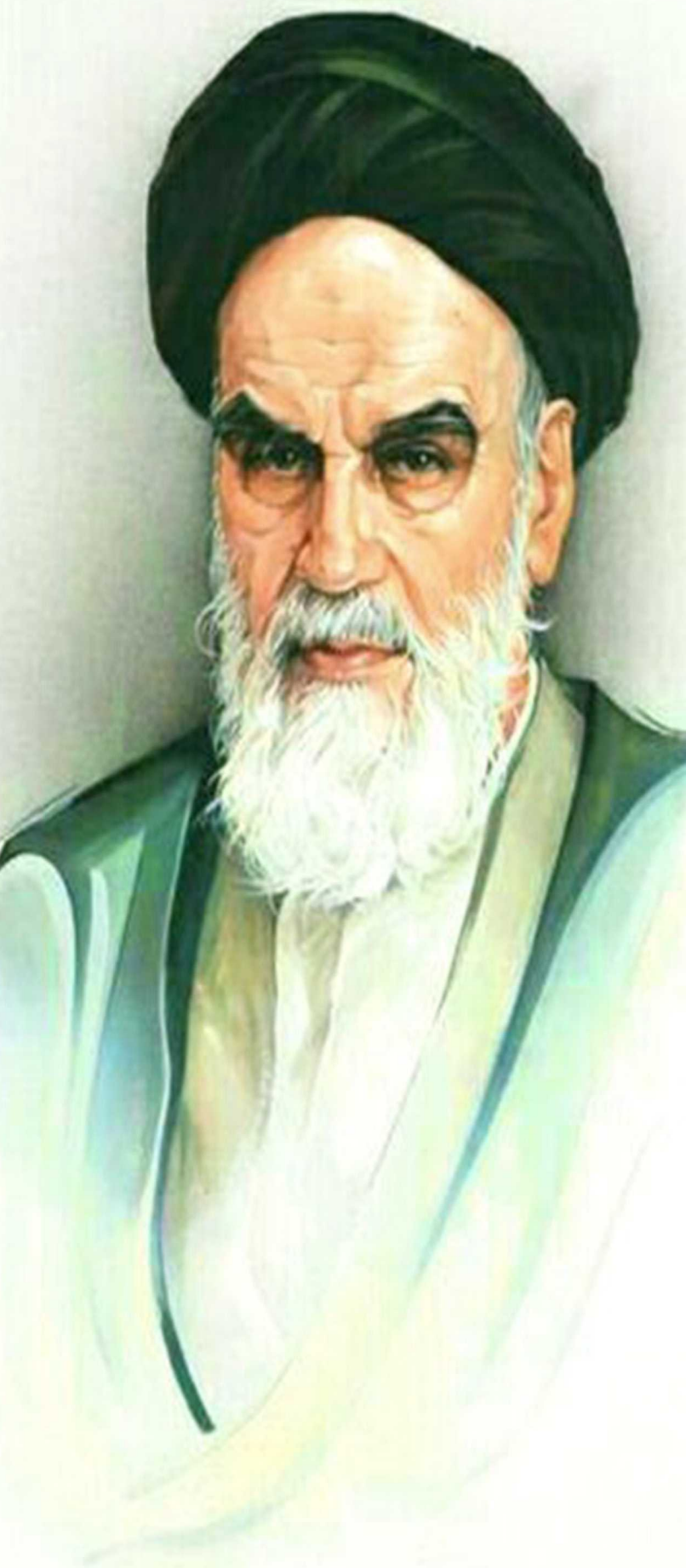
ولایت فقيه

امام خمینی (ره) در روزگار ما، عملاً نظریه‌ی ولایت فقیه را جامه‌ی عمل پوشاند و حکومتی بر اساس ولایت فقیه بنیان نهاد. ایشان در باب ویژگی‌های ولی فقیه و اختیارات او معتقد است ولایت فقیه، ولایت کسی است که عادل و عالم به قوانین اسلام است و همان اختیاراتی را دارد که پیامبر و امامان معصوم در اداره حکومت داشتند؛ یعنی فقیه هنگامی که حکومتی تشکیل داد و خواست حدود اسلامی را اجرا کند و مثلاً خمس و زکات بگیرد، کیفیت و کمیت آن با آنچه معصومین (ع) می‌کردند، تفاوتی ندارد. البته نباید پنداشت که مقام فقها و امامان معصوم یکی است؛ بلکه حکومت وظیفه‌ای است یکسان، بر دوش آنها. همچنین ولایت در صورت عدم امکان، از عهده‌ی فقیه ساقط نمی‌شود و هر آنچه می‌تواند، باید این مسئولیت را انجام دهد. البته حکومت فقیه در محدوده قانون اسلام است و نباید از آن سرپیچی کرد؛ زیرا حکومت اسلام، قانون الهی است. در اسلام هدف حکومت، عمل به دستورات الهی است که برای سعادت مادی و معنوی انسان‌ها وضع شده‌است. حاکمان اسلامی، حکومت را نه برای برخورداری از مواهب مادی، بلکه وسیله‌ای می‌دانند برای احقاق حق و ابطال باطل و بی‌شک حکومت وظیفه و امانت خطیری است که خداوند بر عهده‌ی آنان نهاده است. بنابراین، حکومت فی نفسه نزد آنان ارزشی ندارد. از ویژگی‌های ولی فقیه می‌توان به:

آگاهی از قوانین اسلام، ایمان به تعالیم قرآن و سنت پیامبر، کاردانی، عدالت و آراستگی به فضایل اخلاقی و آلوده نبودن به خصلت‌های ناپسند اشاره کرد.

دلایل عقلی ولایت فقیه که پیشتر نیز به آن اشاره شد و لزوم حکومت با وجود این دلایل، کاملاً مبرهن است. در مورد دلایل نقلی نیز، چه سخنی بالاتر از روایت حضرت ولی عصر (عج) که می‌فرماید: «در رویدادها و حوادثی که پیش می‌آید، به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنانم.» منظور از حجت در این روایت، آن است که همان گونه که امام زمان (عج) مرجع تمام کارهای مردم است، راویان یعنی فقیهان نیز از طرف ایشان حجت بر مردم‌اند تا در زمان غیبت به هنگام حوادث و پیشامدهای روزگار از جمله حوادث اجتماعی و سیاسی به آنان مراجعه کنند.

عطیه جعفری



کتاب باز

عنوان کتاب: گمگشته دل

موضوع: انتظار ظهور امام زمان (عج)

نویسنده: مهدی خدامیان

انتشارات: بهار دل ها

سال انتشار: چاپ دهم ۱۳۹۶

مقدمه: دور خانه خدا خلوت شده بود و من می توانستم کنار در کعبه بایستم. آنجا جایی است که تو روزی می آیی، می ایستی و فریاد برمی آوری: ای مردم دنیا! من مهدی هستم...
لحظاتی آنجا ایستادم و به تو فکر کردم، دلم هوای تو را کرده بود، نمی دانستم چه باید بکنم. بر دوری تو اشک می ریختم. نمی دانم چه شد که به یاد دوستان خوبم افتادم. آنها بارها از من خواسته بودند تا در مورد تو برایشان بنویسم. من دست به دعا برداشتم، شنیده بودم که دعا در آنجا مستجاب می شود، از خدا خواستم به من توفیق دهد تا بعد از سفر کتابی بنویسم که جوانان بهتر بتوانند روزگار غیبت تو را بشناسند...



فاطمه زهرا ابراهیمه



تشکيلات

اسلام، مسلمان حسّاس می‌خواهد و می‌سازد. حسّاس در برابر ناروایی‌ها، انحراف‌ها، نادرستی‌ها، ناپاکی‌ها و...
 یک مسلمان اگر حسّاس نباشد، اسلامش محمّدي نیست و باید برای بی‌تفاوتی‌های خود راه درمانی پیدا کند، چه بسا تشکيلاتی از این مسلمانان ایجاد بشود و حسّاس نبودنشان دلیلی شود بر عقیم شدن کارها. در مقابل می‌توان مسلمان حسّاس متعهد مسئولی را پیدا کرد که به دلیل تکروی‌های خود، کارش در مقابله با ناپاکی‌ها و... کم اثر است.

لیکن باید بدانیم که پیروزی بر ستم، ظلم و ناپاکی‌های محیط احتیاج به یک نیروی بزرگ و منسجم دارد و آن نیروی عظیم بدون تشکيلات و کارگروهی محقق نخواهد شد.
 در ادامه به سخن یکی از بزرگان در رابطه با ضرورت تشکيلات و کار تشکيلاتی اشاره می‌شود:

استاد پناهیان: «اشکال ما که با وجود این همه امکانات هنوز این همه مشکلات در کشور داریم، این است که مؤمنین، رشد معنوی خود را در کار تشکيلاتی نمی‌بینند. اشکال ما این است که اساساً اخلاق و معنویت منهای تشکيلات در جامعه ما تبلیغ و تبیین می‌شود. یک حزب‌اللهی بدون اینکه کار تشکيلاتی بکند و عرضه و اخلاق تشکيلاتی بودن را داشته باشد، می‌تواند به سهولت خودش را حزب‌اللهی و مؤمن بنامد! بله؛ چنین کسی در تظاهرات هم شرکت می‌کند و حرکت‌های توده‌ای را بلد است، ولی این کافی نیست...»

محدثه گل‌سرخه



يار تو

فسوس مي خورم كه غاييم از انتظار تو
شرمنده بي سلام رد شده ام از کنار تو

پر سوخت سينه سوخت به دنبال نور تو
باور نمي كنم كه رد شده ام از مدار تو

جاني نمانده است كه بخشم چو حاتمي
نرگس شدي كه من نشوم مثل خار تو

چشمي كه خرج راه تو شد بينشش دهند
هستم هميشه در پي وب دنباله دار تو

افسوس مي خورم كه نخوردم به درد تو
من با دعای فاطمه شده ام بي قرار تو

آقا ببخش آنچه كه كردم تو را شكست
جز دردسر چه سود شوم حال يار تو

دستم بگير زندگي ام رو به راه كن
من آرزوم همين است شوم مهديار تو

مصطفی نصری

بيچارگي و ناچاري

جبهه‌ی تو نکرده‌ام... همسنگر خوبان نشده‌ام هنوز... تو نشانه می‌خواهی؛ نشانه‌ی خلوص، نشانه عشق، نشانه جهاد و شجاعت و استقامت.

نمی‌خواهم ناامید کنم هم خودم را و هم دیگری را، اما کدامان خوبیم؟؟؟ طعم انتظار یک ساعته برای ما تلخ است و دمار از جانمان می‌کشد... می‌توانیم هزار و اندی سال را در واقعیت متصور شویم؟؟ آری امر، امر پروردگار است؛ لیکن سهم ما چه می‌شود؟؟

خوبی‌هایمان را در پستو برای روز مبادا کنار گذاشتیم و بدی‌هایمان را رو کرده‌ایم به خیال اینکه تاریخ انقضاء دارند... نمی‌فهمیم که با تکرار یک بدی آن سوء در جانمان ریشه می‌دواند و استقرار پیدا می‌کند. این روزها به امید رضایت تو به هر انتخابی دست زده‌ایم، که سکوت نکرده باشیم، که تو راضی باشی. می‌خواهم تو را انتخاب کنم در انتخابات دل بی‌کسم، که جز تو نامزدی ندارد، که کابینه‌اش مختص توست. که تبلیغاتی نداری سالها، که عکسی از تو در هیچ جا قاب نمی‌شود، دستم باز هم به انتخابی می‌رود که تو نیستی... از سر ناچاری...

زهراکارچانه

روزمرگی بیچاره می‌کند آدم‌ها را... عادت دمار از روزگارمان در می‌آورد... وگرنه هیچ روزی آسمان یک شکل نیست... هیچ روزی زمین مثل دیروز نیست... اما ما هر روزه همانیم که بودیم... نه جنبشی... نه کوششی... چند سالمان است؟

چند سال است که هر روزمان مثل نوار تکرار می‌شود و به خیالمان این لحظات را بارها و بارها دیده‌ایم. اگر بخواهیم تو را ببینیم باید تکرار بیچارگی را کنار بگذاریم... با خودم مدام، این شعر را تکرار می‌کنم...

باشد به التماس دل ما محل نده، از سر بیچارگیست آن هم... تکرار می‌کردم و می‌گفتم: التماس دل من؟! با چه بهانه‌ای!!! می‌دانستم که هزاران هزار بهانه برای حضور تو در دنیا هست، می‌دانستم که هر روز صبح خورشید بی‌آنکه بخواهد حرفی بزند، نبودن تو را آنچنان به رخ می‌کشد که تا عمق قلبم را می‌سوزاند. اما من چه کار کرده‌ام؟ یک نفر را هم مقیم



همه تویی

جای هیچکس جز تو خالی نیست...
 باور نداری؟؟؟ اینها همه لباساند در خیابانها... وگرنه چطور
 این همه سال نتوانستیم تو را بیاوریم... لیاقت میخواست
 داشتن تو... ما هم که انگ بی لیاقتی مهرِ پیشانیمان شده...
 سبکسیریم همگی... شدیم یک مشت درنده که برعکس حیواناتیم
 و خودی را می‌دریم... به جان زندگی یکدیگر افتاده‌ایم... آسمان
 را دیده‌ای؟؟ نمی‌بارد. انسان پاکی نمی‌بیند که بخواهد برای
 تطهیر همیشگی‌اش باران روانه کند. باران برای چه؟ برای که؟
 یک مشت از خدا بیخبر، که همگی یک نفر را زندانی کرده‌اند.
 برای خودخواهی، برای بیخیالی و غفلتشان. مانده‌ام چرا آسمان
 بر سرمان فرود نیامده تاکنون؟!
 می‌خواهم زبان به شکوه باز نکنم، نمی‌شود... ششهایم بی‌مهابا
 دی‌اکسیدکربن خارج می‌کنند، جسمم زور می‌زند، چشمم
 می‌خواهد شوری این همه سال را بیرون بریزد. مسموم...
 دستانم کار خیر را فراموش کرده و پاهایم مسیر چپ را از بر
 شده... زمین و زمان به جنونم شهادت می‌دهد. آواره‌ی آقای
 طردشده‌ام، مسمومم و هوایت مرا نجات خواهد داد...

باور کن...

صاحب امتیاز:

کانون مهدویت دانشگاه اراک

مدیر مسئول:

محمد مهدی سلیمانی

سر دبیر و طراح:

کوثر سلیمی

ویراستار:

زهرا ایناری